

نهادینه کردن صفت انفاق در انسان از طریق شکرگزاری در بیان قرآن کریم

سوسن آل رسول*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۸

مژگان کاظمی بویینی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۳

چکیده

انفاق کلید اصلی برای رسیدن انسان‌ها به سعادت و تکامل در این دنیا و در جهان آخرت است. از آنجا که در فرهنگ قرآنی ارتقاء شخصیت معنوی انسان، غایت اصلی انفاق شمرده می‌شود. در پژوهش حاضر، مراحل رسیدن به ویژگی‌های انسان انفاق‌گر را مورد بررسی قرار داده‌ایم. از شکر که اولین گام معرفت الهی است تا انفاق که در رأس ویژگی‌های اهل تقوی قرار دارد. به الگویی از انسان شاکر هدایت شده‌ای می‌رسیم که در صراط‌مستقیم قرار می‌گیرد. از یک‌طرف با بخشش سرمایه‌های مادی و معنوی، روح خود را از رذایل اخلاقی نجات داده و نزد خداوند اجر عظیم دریافت کرده و از طرفی دیگر به رفع فاصله طبقاتی میان انسان‌ها دست زده و با مورد انفاق قراردادن افراد، امید بیش‌تری برای ارتباط با خداوند و اجرای عدالت در جامعه را در مردم ایجاد کرده است. در حقیقت انفاق چراغی می‌گردد تا صراط مستقیم را روشن‌تر گردانده و رهرو خود را به مقصد رساند.

کلیدواژه‌گان: سخاوت، سپاسگزاری، صراط مستقیم، تقوی، رفع فاصله طبقاتی.

مقدمه

انفاق، واژه‌ای قرآنی است به معنی صرف کردن مال در مصارف نیکوکارانه و در قرآن کریم به عنوان یکی از پایه‌های اصلی عمل صالح و یکی از ویژگی‌های مؤمنان مورد تأکید قرار گرفته است. با آن که اغلب مفسران متأخر، به تأثیر این عمل، بیش‌تر از منظر توزیع ثروت و کاستن محرومیت‌های اقتصادی نگریسته‌اند، اما در قرآن کریم بعد تربیتی انفاق بیش از هر چیز مورد توجه قرار گرفته و از این حیث، مکمل ایمان دانسته شده است. چراکه آثار فردی انفاق، از جمله، روح گذشت، بخشش، فداکاری، نوع‌دوستی و برادری را در انفاق‌کننده پرورش می‌دهد به خود انفاق‌کننده، بازمی‌گرداند:

﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَقْضِكُمْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ﴾ (۲۷۲/۲)

ثمره اجتماعی انفاق، نیز تعدیل جامعه و نجات آن از طغیان و صیانت آن از خونریزی است. اختلاف طبقاتی از مهم‌ترین مسایل زندگی اجتماعی انسان است؛ که از اسراف در امور روزمره و بی‌توجهی نسبت به هم‌نوع ایجاد می‌شود؛ دین اسلام برای رفع این معضل، هم توصیه فرموده و هم راهکارهایی را ارائه کرده است. پاره‌ای از انفاقات از قبیل زکات، خمس، کفارات مالی و اقسام فدیة را واجب نموده و پاره‌ای از صدقات و اموری از قبیل وقف، وصیت‌ها، بخشش‌ها و غیر آن را مستحب شمرده است و غرض‌اش این بوده تا افق زندگی طبقات مختلف را به هم نزدیک ساخته و اختلاف میان آن‌ها را کم کند. ضرورت انجام این پژوهش زمانی احساس گردید که دانستیم، برای رسیدن به جامعه‌ای متعادل از هر نظر، نیاز به انسان‌هایی داریم که انفاق‌گر باشند. برای رسیدن به این صفت نیز باید مراحل را پیمود. قبل از هر چیز باید شکرگزار واقعی بود؛ تا بتوان به صراط مستقیم هدایت شد و در نهایت در طول این مسیر، شایستگی رسیدن به صفت انفاق‌گری را در خود احیا و مستدام کرد. در مقاله حاضر سعی کرده‌ایم مراحل دستیابی به این ویژگی‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. همچنین انفاق را مهم‌ترین عامل ماندگاری انسان در صراط مستقیم، مطرح نموده، آثار فردی و اجتماعی آن را در زندگی برشمرده‌ایم. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، کتابخانه‌ای و ابزار آن فیش‌برداری و روش نتیجه‌گیری از اطلاعات، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

درباره انفاق، مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت پذیرفته است. مانند کتاب «انفاق در قرآن» نوشته د.وود عارفی، کتاب «انفاق در قرآن کریم» اثر ابوالفتح عزیزی، کتاب «امام علی (علیه السلام) و اقتصاد اسلامی» نوشته محمد دشتی، کتاب «اسلام و کمک‌های مردمی» نوشته جواهر السلطان فرازمنند، کتاب «اخلاق اقتصادی» تهیه کننده این کتاب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی می‌باشد. پایان نامه‌هایی مانند «انفاق در قرآن» توسط سعید بندعلی، «بررسی انفاق در قرآن و روایات» معصومه قومیان، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی اراک و مقالاتی مانند «احسان و انفاق از منظر آیات و روایات» از محمدحسین مردانی نوکننده و غیره. اما پرداختن به توصیف قرآن از کیفیت اتصاف انسان به صفت انفاق‌گری، مسیر و مراحل آن و ارتباطش با شکر در این مقاله تازگی دارد.

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد، تثبیت صفت شکرگزاری در انسان، لازمه شکوفایی و نهادینه شدن صفت انفاق در او می‌باشد.

مفهوم انفاق

نفق در لغت به معنی خروج، گذشتن هر چیزی و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز است. نَفَقاً الشیء: آن چیز به مصرف رسید و تمام شد و یا کم شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹). ریشه معنای نفق را معمولاً از دو چیز می‌دانند: یکی خروج، رفتن و هلاک شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ الف: ۴۱) و دیگری شیوع و رواج پیدا کردن. هنگامی که این واژه، در مورد حیوان به کار رود، به معنای مرگ و هلاک حیوان است و اگر در مورد معامله‌ای به کار رود، به معنای شیوع و رواج آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج: ۳۵۷). در اصطلاح، انفاق، بیرون کردن مال یا غیر مال، از ملک و قراردادن آن در ملک دیگری است. انفاق را از آن جهت، انفاق گویند که شخص، مال را بدان وسیله از دست‌اش خارج می‌کند و یا فانی می‌نماید (قرشی، ۱۳۷۱: ب: ۹۷).

﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (۲/ ۲۷۳)

واژه نفقه نیز به همین معناست. زیرا، مرد با دادن نفقه به خانواده، مالش از دستاش خارج می‌شود.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ...﴾ (۱۷/ ۱۰۰)

واژه انفاق در این مورد یعنی تنگدست و مسکین شدن در اثر فنا و تمام شدن مال (ابن منظور، ۱۴۱۴ج: ۳۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۰). انفاق یا واجب است، یا مستحب. مانند بخشیدن مال خویش در راه جهاد و دین، ﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (۲/ ۱۹۵) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (۲/ ۲۵۴) که یا از طریق صدقه و یا هر آنچه خدا به آن فرمان داده، صورت می‌پذیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹).

ارتباط شکر و صراط مستقیم

شکر، شناخت و تشخیص احسان و نیکی و انتشار آن و ستایش نیکوکار به خاطر نیکی که در حق فرد انجام داده است، می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۹۲) که در مقابل نعمت و بذل است (قرشی، ۱۳۷۱ الف: ۶۲). ﴿شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ﴾ (۱۲۱/۱۶). شکر نسبت به خداوند، تصور نعمت و اظهار آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱) و اعتراف به نعمت‌اش و انجام هر آنچه که واجب کرده از جمله اطاعت و ترک معصیت (طریحی، ۱۳۷۵ الف: ۳۵۴) همراه با تجلیل و تعظیم است (قرشی، ۱۳۷۱ الف: ۶۲) ضد آن کفر است، یعنی فراموشی نعمت و پنهان کردن آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۱): ﴿لِيَبْلُغُوا أَشْكَرًا أَكْثَرُ﴾ (۴۰/۲۷).

شکر عبارت است از قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی. حقیقت شکر، اظهار نعمت است و اظهار نعمت به این معنا است که آن را در جای خود، استعمال کنی، آنجایی که دهنده نعمت در نظر داشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴ج: ۵۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۸۰) و در اصطلاح بکار بردن هر نعمتی است در آنچه خدای تعالی برای آن قرار داده و با ارتکاب معاصی جور نمی‌آید. امام صادق فرموده: «شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ»: «شکر نعمت، دوری گزیدن از حرام‌ها است» (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶: ۳۷). پس انسان شاکر از هر نعمتی به اندازه و در جای خود مصرف می‌کند. در حقیقت اسراف و تبذیر را

نمی‌پسندد. بنابراین پرهیز از اسراف یکی از آثار و نتایج شکرگزاری، است و اگر اینگونه عمل نکرد، در حقیقت، یا نعمت بر او مستور است، یا نعمت را می‌پوشاند و نیز اظهار نعمت به این است که آن را به زبان بیاوری و منعم را در برابر دادن این نعمت، ثنا بگویی و معلوم است که خدای تعالی هیچ نعمتی را خلق نکرده مگر برای اینکه در راه بندگی‌اش استعمال شود. پس شکر او در برابر نعمت‌هایش به این است که در آن نعمت‌ها اطاعت شود و انسان‌ها به یاد مقام ربوبیت‌اش باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج: ۵۸). یعنی انسان باید اظهار کند که بنده خدا و مدیر به تدبیر اوست که این خود، عبادت است و اگر تصورمان، غیر از این باشد، مشرک محسوب می‌گردیم (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج: ۱۲۸). ﴿وَأَمَّا نِعْمَةَ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (۱۱/۹۳). شکرگزار باش و آشکار کن آن را و مخفی منما. چون اظهار نعمت، شکر منعم و اخفاء آن، کفران نعمت است.

«حق سبحانه و تعالی، حیب خود را فرمود که از نعمت من سخن گوئی که خلق محتاج‌اند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد. پس به جهت تحدّث به نعمت من، خلق را دوست من می‌گردانی و من ایشان را دوست می‌دارم» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۳۶۵). «در همین راستا پیامبر فرمود: «التَّحَدُّثُ بِالنِّعْمِ شُكْرٌ» همچنین فرمود: «فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ» شکر نعمت آن باشد که بازگوید که منعم با من، چه نعمت کرد، بازگوید بر سبیل مدح و ثنا» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۸۸).

«اما برای اینکه انسان از شر اعمال خود در امان بماند، باید مؤمن شود و برای اینکه مؤمن شود، باید سپاس حق به جای آورد، زیرا کسی که شکرگزار نعمت خداوند است بر اوست که بر زندگی نگاهی مثبت و خوش بینانه داشته باشد و به هر نعمتی چنان بنگرد که آن نعمت عطایی تازه است که او در خور آن نبوده و هر بار و در هر لحظه ممکن است از او سلب شود. پس از یک سو قدر آن نعمت را می‌شناسد و از سوی دیگر سپاس منعم، یعنی ذات باری تعالی را بر خود فرض می‌شمارد. بدین گونه بر ایمان‌اش افزوده می‌گردد و به رحمت و وسعه خداوند و قدرت و سلطه او بر زندگی آگاهی می‌یابد» (مدرسی، ۱۳۷۷: ۲۱۰). ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ (۴/۱۴۷) «پس شکر بر ایمان مقدم شده است. تقدیر شکر برای این است که آن مقدم بر حصول

ایمان است» (گنابادی، ۱۳۷۲: ۲۳۹). / امام سجاد فرمود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَاللَّهِمَّنَا مِنْ شُكْرِهِ». روایت شده چون خداوند سبحان در آدم روح دمید هنگامی که راست شد و نشست، عطسه کرد، به او الهام شد گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. خداوند فرمود: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا آدَمُ. پس نخستین حمد و سپاس خدا از بشر به طور الهام واقع شده است (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶: ۳۲).

«بنده ابتدا نظر به نعم الهی می‌نماید و شکر می‌کند. با آنکه هنوز منعم را نشناخته، از کسی که آن نعمت‌ها را به او عطا فرموده تشکر می‌نماید. بعد از این در مقام شناختن منعم برمی‌آید و ایمان می‌آورد. در حقیقت نعمت‌های خدا وسیله‌ای هستند برای شناسایی او» (طریحی، ۱۳۷۵ الف: ۳۵۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۴۵). پس ایمان به خداوند، بارزترین جلوه شکرگزاری است. در خصوص ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۚ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۲/۵۱ و ۵۲). پس از ماجرای گوساله پرستی قوم بنی‌اسرائیل، شکرکردن آن‌ها را همان ایمان به خدا دانسته است. شاید بتوان گفت یکی از دلایل ایمان نیاوردن ایشان این بود که هرگز شکرگزار نبودند. چنانکه پس از دیدن آن همه معجزات و نعمت‌های الهی، برخی به حضرت موسی گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (۲/۵۵) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم. همچنین درباره قوم عاد می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (۶۹/۷) (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۹۴) در حالی که اصل ایمان، همان معرفت و شناسایی خدا و فرستادگان اوست و قبول آنچه آنان آوردند. حال اگر بخواهیم حق معنای شاکر مؤمن را ادا کنیم، باید بگوییم آن‌ها کسانی هستند که ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ (۱۳/۳۴) شکر نعمت‌های خدا کار همیشگی آنان است، یعنی به هیچ نعمتی از نعمت‌های پروردگار بر نمی‌خورند مگر اینکه شکرش را به جای می‌آورند. در هر نعمتی طوری تصرف نموده و قولاً و فعلاً به نحوی رفتار می‌کنند که نشان می‌دهند این نعمت از ناحیه پروردگارشان است. ﴿وَمَا يَكُفِّرُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ﴾ (۵۳/۱۶).

پرواضح است که چنین کسانی در هر حال، به یاد خدایند و همین به یاد خدا بودن‌شان هر چیز دیگری را از یادشان برده، چون خداوند در جوف کسی دو قلب قرار نداده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸) و حقیقت شکر، اخلاص در عبودیت است. ﴿إِنَّهُ كَانَ

عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳/۷﴾. انسانی که شکر نعمت‌های خدا را به جای آورده و عبودیت خود را نسبت به خدا خالص کرده: ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (۱۷۲/۲) تا آنجایی که در مورد گفتار ابلیس و تهدیدش به انتقام، که تنها بنی آدم بود، قسم خورد تا غرض خلقت آنان را که همان شکر است در آنان نقض نموده و از بین می‌برد و آنان را به جای شکر و اداریه کفران می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹): ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (۱۷/۷).

بنابراین انسان شاکر، اولین قدم را در مرحله معرفت پروردگار گذارده است. که شکر منعم، نخستین گام معرفت کردگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۶). درحقیقت بین ایمان و کفر، ایمان را انتخاب می‌کند. ﴿ثُمَّ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (۳/۷۶) و ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ وَلَا تَكْفُرُوا﴾ (۱۵۲/۲) و اینچنین می‌شود که شایستگی هدایت در صراط مستقیم پیدا می‌کند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَعَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۷۵/۴).

بخش مهمی از تعالیم قرآنی، مربوط به آیاتی است که در آن‌ها تصویری از انسان شاکر هدایت یافته، ارائه شده است. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ شاکرًا لِنِعْمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶/۱۲۰ و ۱۲۱﴾. طبق آیات مذکور، خداوند، انسان شاکری را که به او ایمان آورده، به صراط مستقیم هدایت می‌کند. درحقیقت همان مسیری که اکنون آمادگی پیمودن آن را یافته، پیش روی او قرار می‌دهد. البته پرواضح است که این راه، راه خداست. حتی شیطان نیز به آن اذعان می‌کند: ﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۱۶/۷).

قرآن برای فهم چیستی و چرایی این مسیر و صراط مستقیم، آن را پرستش و عبادت خداوند یکتا معرفی می‌کند. ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (۶۱/۳۶). حضرت عیسی نیز در چندین آیه از قرآن کریم، صراط مستقیم را پرستش خدای یگانه معرفی کرده است. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (۵۱/۳) و ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (۶۴/۴۳) سپس خداوند در تشریح این عبادت خطاب به موسی می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾: «من ام، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز بر پا دار» (۱۴/۲۰).

معاویه بن وهب گوید: «از امام صادق پرسیدم: بهترین و محبوب‌ترین چیزی که بندگان به وسیله آن به پروردگارشان تقرب می‌جویند چیست؟ فرمود: بعد از شناخت خداوند، چیزی بهتر از این نماز سراغ ندارم. آیا به بنده شایسته خدا، عیسی بن مریم نمی‌نگری که گفته است: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (شهادت اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۴: ۸۰). همانطور که می‌بینیم در ادامه فرمود: ﴿وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (۳۱/۱۹). چنانچه این عبادت توسط حضرت اسماعیل نیز به صورت نماز و زکات تشریح گشته است: ﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ (۵۵/۱۹). در دین اسلام هم آنچه که بر تمامی پیامبران قبل از پیامبر اسلام سفارش شده، به صورت دین و شریعت مانند آیاتی از نماز و بخشش به دیگران به صورت کلی و عمومی در قالب انفاق، و اختصاصی به شکل خمس و زکات و غیره بر حضرت محمد(ص) نازل شد. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۳/۴۲) و ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذِكْرًا وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۵۳/۶) مقتضای ظاهر سیاق این است که مقصود از "صراطی" صراط رسول خدا و دین او باشد. چون آن جناب است که مأمور شده این تکالیف را به مردم برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۰) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ صراط الله الذی له مافی السَّمَاوَاتِ وَمافی الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (۵۳ و ۵۲/۴۲). این جمله اشاره است به اینکه هدایت رسول اکرم، عین هدایت خدا و به سوی صراط مستقیم است.

انفاق، ویژگی انسان شاکر هدایت یافته

با توجه به آیه: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۳ و ۲/۳) ایمان به عالم غیب، بر پای داشتن نماز و انفاق از آنچه خداوند روزی کرده است، ویژگی‌های اصلی اهل تقوا شناخته شده‌اند که همگی در ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ جمع شده است. دارندگان این صفات را با این خصوصیت توصیف کرده که چنین کسانی بر طریق هدایت الهی هستند. انسان وقتی به هدایت خدا رسید، آنچه در وسع او هست از مال و جاه و علم و فضیلت، همه را در راه احیاء آن هدایت و نشر آن دین به کار می‌بندد و این همان انفاق است (طباطبایی، ۱۳۷۴ الف: ۷۱).

ضمن اینکه می‌فرماید: «از آنچه به آن‌ها روزی دادیم انفاق می‌کنند»؛ یعنی انفاق، تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود. ضمناً چون روزی همیشگی و دائمی است، نتیجه می‌گیریم، انفاق هم که دادن بخشی از آن است، باید همیشگی و دائمی باشد. بنابراین از صفات مردم پرهیزگار این است که از هر آنچه دارند از جمله علم، عقل، دانش، نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خویش بدون انتظار پاداشی انفاق کنند. چنین انسانی مالک اصلی را خدا می‌داند و انفاق را یک قانون عمومی در جهان آفرینش تلقی می‌کند که در آن، همه اجزاء آفرینش در حال ایثار به یکدیگر هستند. در نتیجه با رضایت کامل مواهب و نعمت‌های خداوند را در اختیار بندگان قرار می‌دهد و از این طریق رضایت و خشنودی خداوند را برای خویش مهیا می‌سازد.

از طرفی خداوند تعالی انفاق را در آیه مذکور و آیات دیگر، در ردیف ایمان به عقاید بنیادی دینی، یا اعمالی چون نماز مطرح می‌فرماید: ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ (۳۹/۴) ﴿وَالَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ (۲۹/۳۵). مقصود این است که هیچ کس آنطور که شایسته است به آخرت یقین ندارد، مگر کسانی که ایمان و به پا داشتن نماز و انفاق را با هم جمع کرده باشند. یعنی در عین رکنیت نماز و سایر عبادات، انسان گمان نکند که عبادت فقط در قالب نماز و طاعات شخصی برای او کافی است. بلکه علاوه بر آن در پی مرتفع نمودن مشکلات و کمبودهای هموعان خویش نیز باشد و علاوه بر ارتباط نزدیکی که با خداوند دارد، از طریق انفاق، ارتباط خود را با انسان‌های دیگر نیز تحکیم بخشد:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۲/۱۷۷)

اینچنین است که مؤمن واقعی محسوب گشته و در سایه این ایمان، تنش‌ها و تضادهای طبقاتی جامعه کم‌تر می‌گردد.

حضرت رضا می‌فرماید: «هر کس نماز بگزارد و زکات را ندهد، نماز او قبول نخواهد گردید» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۵۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ الف: ۷۴). / امام باقر فرمود: «کسی که نماز را به پا دارد و زکات را نپردازد چنان است که نماز را به پا نداشته باشد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ الف: ۱۰) و خودداری از پرداختن زکات یکی از مصداق‌های ترک انفاق است.

بنابراین انسان شاکر هدایت یافته، در این مسیر به صفات متقین، از جمله اقامه نماز و انفاق به مردم دست می‌یابد. بدین سان که، به یاد هیچ نعمتی نیفتد مگر آنکه خدا را هم با آن، یاد آورد و ذکر او را گوید؛ که مهم‌ترین ذکر، نماز است و با هیچ چیزی تماس نگیرد که نعمتی از نعمت‌ها باشد، مگر آنکه خدای تعالی را در آن اطاعت کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج: ۵۹) و مهم‌ترین طاعت خدا، در زمینه نعمت‌ها، انفاق است. خدا هر بنده‌ای را نعمتی در جان و نعمتی در مال بخشیده، چنان که حضرت امیر می‌فرماید: «شکرگزار نعمت خدا نخواهد بود، مگر آن که دست‌دهنده داشته باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۷). شکر را جز کسی که بذل و بخشش مال خود کند، به جا نیاورد. / بوبصیر گوید: «به امام صادق عرض کردم: آیا برای شکر حدی است که چون بنده انجام دهد، شاکر محسوب شود؟ فرمود: آری، خدا را بر هر نعمتی که نسبت به خانواده و مال او داده سپاس می‌گوید و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت به مال او داده، حقی باشد، بپردازد» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۵۱) عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن نماز است و از سوی دیگر به خلق خدا که مظهر آن انفاق است.

صفات انفاق‌کنندگان را می‌توان در آیات زیر نیز جست‌وجو نمود. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۵۴/۲۸)؛ ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۳۸/۴۲). از بیان آیات کریمه معلوم می‌شود که اخلاق و صفت انفاق حالت دائمی و همیشگی مؤمنین شده و به بیانی دیگر، متقین را با این صفات می‌توان شناخت که به تمام دستورات الهی عمل می‌کنند و در برابر خداوند عبدی واقعی‌اند. به همین مضمون داریم: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسُّحُورِ﴾ (۱۷/۲) و این صفت چهارم از صفات متقین است که پس از تکمیل نفس با تحقق صبر و صدق و قنوت، با نیت خالص و با حال خضوع و تسلیم در مقابل دستور الهی، برای خیررسانی و رفع حوائج دیگران قدم برمی‌دارند و از آنچه خود تحصیل کرده‌اند، از جهات مادی و روحانی

از دیگران دستگیری می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۸۰ الف: ۱۱۳). از این رو برای کامل شدن انسان و رشد و هماهنگی همه قوا و استعدادها و خصائص برتر او، آن صفات را کنار یکدیگر ذکر می‌کند و آنگاه که همه این فضایل، روح انسان را تحت تأثیر قرارداد، آمرزش و اجر عظیم را هم به همراه خواهد داشت: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ... وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۳۵/۳۳). بنابراین انفاق در راه خدا نتیجه مستقیم ایمان به خدا و نشانه‌ای از ژرفای یقین داشتن به این امر است که خدا قادر بر ایجاد هستی و بخشنده زندگی و توان‌گری و هدایت است و بالاترین انسان‌ها، باایمان‌ترین آن‌ها، کسانی هستند که از آنچه روزی‌شان می‌شود انفاق می‌کنند و این رازی است بین معبود و عبد. شاه کلیدی برای جاری شدن فیض و رحمت الهی. و اینچنین انسان انفاق‌گر در صراط مستقیم ماندگار می‌شود.

امتحان الهی، هدف انفاق

منظور خدا از وضع دستورات شرع و احکام در دین اسلام، آزمایش انسان است. اینکه ببیند، انسان تا چه میزان، عبد و مطیع اوست. اصولاً، اساس اراده تشریحی خدا، امتحان و هدایت بندگان است؛ به سوی آنچه که هم در دنیا و هم در آخرت، صلاح‌شان در آن است. ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ...﴾ (۱۴۸/۶) و ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (۳۵/۱۶) و ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ هُمْ لَا يَخْرُصُونَ﴾ (۲۰/۴۳). خدای تعالی بر اساس اراده تکوینی، که قابل تخلف نبوده و هیچ عاملی از آن جلوگیری نتواند کرد، بعضی مردم را توان‌گر ساخته و بعضی را فقیر و بر اساس اراده تشریحی که قابل تخلف است، حکم فرموده که اغنیاء از ثروت خود که در حقیقت، مالک اصلی آن، خداست، محتاجان را بهره‌مند گردانند. به طور مثال خدا اراده کرده انسان شراب نخورد. اما می‌بینیم که می‌خورد. اراده خدا در انفاق انسان‌ها نیز چنین است (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۹۸۸). ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَطَعْتَهُ﴾ (۴۷/۳۶) که متضمن دعوت به انفاق بر فقرا و مساکین است؛ حس نوع‌دوستی انسان را نیز می‌آزماید.

مشخص است که چنین حکمی ممکن است با عصیان انسان روبه‌رو شود. به طوری که مشرکین زمان پیامبر در این امتحان الهی، مردود شدند. آنان بر بخل خود راه عذری باز نموده و می‌گفتند خدا بهتر می‌داند چه کسی بایستی فقیر باشد و چه کسی غنی و اگر خدا می‌خواست به فقراء مثل اغنیاء، مال و ثروت می‌داد. غافل از اینکه غناء و فقر انسان حکمت‌های زیادی در بر خواهد داشت. از آن جمله برای انسان امتحان و آزمایشی خواهد بود که خدای تعالی از راه فضل و کرم برای نجات بشر و جلوگیری از نفس شرور، وسائلی مقرر فرموده که هر فردی به جهاتی از فیض غیر متناهی الهی بهره‌مند گردد. فقیر به فقر خود راضی، شاکر و همیشه نیازمند به حق تعالی و از او درخواست نماید و از این جهت مورد الطاف الهی واقع گردد و غنی به انفاق، قدری از بخل وی کم شود و نیز همیشه شکرگزار باشد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴۱).

پیامبر اکرم فرمود: «آن را که مال داده‌اند و آن را که نداده‌اند، فتنه و آزمایش است تا بنده بر دادن مال، شاکر است یا نه؟ و درویش به ندادن‌اش بر آن، صابر است یا نه؟» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۵۹). امام صادق فرمود: «هیچ قبض و بسطی، نباشد جز آنکه برای خدا نسبت به آن خواست و حکم و آزمایش است» (کلینی، ۱۳۶۹ الف: ۲۱۰) و قبض و بسط خدا نسبت به دارائی مردم، فقر و غنای آن‌هاست.

«امام رضا فرمود: «علت تشریح زکات، تأمین قوت فقرا و حفظ و صیانت اموال اغنیا است. زیرا خدای تعالی تندرستان را به رسیدگی به حال دردمندان و مبتلایان مکلف ساخته است. چنانکه خداوند فرموده است: «هر آینه در امواتان و نفوستان آزمایش خواهید شد» و مراد از آزمایش در اموال، اخراج زکات و در نفوس توطین نفس بر صبر است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ الف: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ج: ۱۸).

همچنین درک مشکل فقر و تلاش برای رفع آن، از مسئولیت‌ها و امتحانات بزرگ، در جامعه بشری می‌باشد. این مهم، با گذشتن از مال و منال، ممکن می‌گردد که اگر خدا باوری راستین نباشد، افراد سرمایه‌دار، مسئولیتی در برابر بینوایان حس نمی‌کنند و آن را به طبیعت و عوامل دیگر می‌سپارند (خارستانی و سیفی، نشریه راهبرد توسعه، شماره ۳۹: ۱۳۲). این یک بهانه عمومی در طول اعصار و قرون بوده و هست؛ که می‌گویند اگر رازق، خداوند است؛ پس چرا شما از ما می‌خواهید که افراد فقیر را روزی

دهیم؟! غافل از آنکه خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته تا به برکت آن، مستحقّ ثواب شوند. این درست به آن می ماند که افرادی بگویند چه ضرورتی دارد، ما درس بخوانیم و یا دیگری را درس بدهیم؟ اگر خدا می خواست به همه ما علم می داد تا هیچ کس نیاز به فراگرفتن علم نداشته باشد، آیا هیچ عاقلی این منطق را می پذیرد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۳). به این طریق، مشرکین می خواستند این پندار را در مسلمین، تقویت کنند که خدا بر خوراک دادن آنان، توانا است و نمی خواهد چنین کند. یعنی ما، سزاوار ثروتی هستیم، که از آن برخورداریم و آن فقیران نیستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ب: ۱۹). در عصر حاضر نیز مستکبران ادعا می کنند، که عقب ماندگی کشورهای مستضعف و عقب نگه داشته شده وضعیتی است که از سوی خدا بر آن بلاد فرض و واجب آمده و پیشرفت اقتصادی اینان، تنها نتیجه همت خودشان است. در حقیقت اساس این بهانه جویی ها، روگردانی از دعوت فطرت است. فطرت هر انسانی حکم می کند که باید نسبت به خلق خدا شفقت ورزید و آنچه که در اجتماع، فاسد گشته، اصلاح کرد. خدا فقرا و مساکین را بیافریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زبادی مئونه خود، حوائج ایشان را برآورند و با انفاق کردن به ایشان، احسان و خوش رفتاری خود را محک زنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ز: ۱۳۸). بنابراین مصداق این آیه، می تواند هر قوم و قبیله ای، در هر کجا و هر زمان باشد. مهم عملکرد افراد در قبال فرامین الهی است که آن هم، ارتباط مستقیم با اعتقاد و باورهای قلبی انسان دارد. در اصل، کمک و انفاقی که خدا، انجام اش را توصیه می فرماید، بهانه و امتحانی است برای انسان ها. تا از طریق نوع دوستی، به صراط مستقیم نزدیک شوند.

همچنین در این امتحان، مراتب ایمان انسان آشکار می گردد. زیرا انفاق کردن یکی از نشانه های ایمان عملی است. در آیات متعددی از قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده اند. یعنی نتیجه و ثمره ایمان واقعی، عمل صالح است (آل رسول و شیرزاد راد جلالی، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۵، ۹-۲۸). حال اگر انسان انفاق نکند، نه تنها ایمان اش در پست ترین مرحله است، حتی چه بسا به مرز کفر نیز برسد. در آیه ۴۷ سوره یاسین، ترک انفاق از ویژگی های کفار شمرده شده است. در حالی که انفاق از دستاوردهای تقوا و ایمان به خدای واحد می باشد. /امام صادق فرمود: «خدا بندگان را به

چیزی سخت‌تر از دادن مال نیازموده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۸). پس انفاق‌کننده باید در کار انفاق با تحمل و در اعتقاد صادق و به پرشدن جای آن مطمئن باشد، تا انفاق کردن در راه خدا برای او امری آسان و دلپسند شود و از این کار بر هیچ کس منتی نگذارد، تا از پاداش خالص و فراوان الهی بهره یابد.

امام علی از پیامبر اکرم نقل می‌کند: «ای علی! پس از من، مردمان (مسلمانان) با اموال‌شان آزموده شوند» (سید رضی، ۱۳۸۱: ۲۹۰). در حقیقت اسلام سه چیز است: اقرار به زبان، اعتقاد به دل و عمل کردن بر طبق عقیده. اگر اعتقاد و اقرار باشد اما عمل بر طبق آن نباشد، قرآن در بسیاری از جاها سلب اسلام و ایمان از او کرده و او را منافق نامیده است. بنابراین انفاق، مرز بین کفر و ایمان است و عدم انفاق، کفر عملی است (مظاهری، ۱۳۷۰: ۲۱۹).

انفاق و ارتقاء شخصیت معنوی و مادی انسان

ترس از تهی‌دستی یکی از ریشه‌های بخل است. ﴿لَا مَسْكَتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾ (۱۷/۱۰۰) که درمان آن، انفاق کردن است. در حدیث داریم: کسی که زکات اموال خودش را بپردازد، از این مرض بخل حفظ شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ الف: ۴۹۶). انسان با این کار، از آنچه در اختیار اوست و به آن علاقه‌مند است، می‌گذرد. در حقیقت از صفات رذیله‌ای چون حسادت، طمع، بخل و... فاصله می‌گیرد و به خداوند بی‌نیاز نزدیک‌تر می‌شود و می‌آموزد که بهترین چیزهایی که در اختیار دارد را بدون هیچ چشم‌داشتی به دیگران ببخشد. این نکته روح خداجویی را در انسان بیدار کرده و او را از دلبستگی به دنیا دور می‌سازد. بنابراین انفاق مایه رشد و سعادت آدمی است (شاه‌پسند، و تیزابی مشهدی، فصلنامه مشکوه، شماره ۱۲۵: ۱۸).

به علاوه بخل عیبی است که عیوب دیگری را نیز به دنبال می‌آورد. بی‌اعتنایی به مردم، سنگدلی، عذرتراشی، دروغ‌پنداشتن ادعای فقرا، از دست‌دادن دوستان خوب، سخت‌گیری نسبت به خود و بستگان، سوء ظن به وعده‌های خداوند، تحقیر شخصیت خود در جامعه، توکل بر مال خود، به جای توکل بر خدا، گوشه‌ای از آثار بخل است. چه بسیار عباداتی که برای حفظ اسلام و اساس دین از طریق مال انجام می‌گیرد. مثل

تشریف به حج و زیارات، صلّه رحم، مهمانداری، دست‌گیری از بیچاره‌ها و غیره که غنی بخیل، محروم از این فیوضات می‌شود. پیامبر اکرم فرموده است: «هیچ چیز مانند بخل و آز و تنگ‌نظری، مایه نابودی اسلام نمی‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ الف: ۶۳). همچنین فرمود: «بخیل از خدا دور و از مردم دور و از بهشت دور و به جهنم نزدیک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف: ۳۰۸). بنابراین انسان با انفاق کردن از این همه صفات و رفتارهای پست، دور می‌شود. /امام رضا در این‌باره فرمود: «مضافاً به رأفت و رحمتی که از این رهگذر شامل حال ضعفا می‌شود و عطف و تفقّدی که به اهل مسکنت می‌پیوندد، تحریض و تشویق اغنیا به مواسات و تقویت فقرا را در پی می‌آورد و ایشان را در کار دین نیرومند می‌سازد و پندی و عبرتی برای اغنیا است، تا با ملاحظه حال فقرا و تهیدستان دنیا، حال پر ملال تهیدستان و فقرای آخرت را به نظر آورند و برای روبه‌رو شدن با احوال آن روز، با صرف مال خود در راه خیر، سرمایه عمل صالحی بیندوزند و خداوند را در برابر نعمت ثروتی که عطای‌شان کرده، شکر گویند و از گرفتار شدن به وضعی مانند وضع فقرا بهراسند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ الف: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ج: ۱۸).

حضرت صادق فرمود: «بعضی از بندگان در نزد خداوند درجه‌ای دارند که به آن نمی‌رسند مگر با بیماری، یا فقر و یا مرگ یکی از فرزندان، اگر او بر این مصیبت‌ها صبر کند به آن مقام خواهد رسید» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

از طرفی دیگر، انسان را برای سفر آخرت مهیا می‌کند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (۷۷/۲۸). در آنچه خدا به تو عطا کرده از مال دنیا، خانه آخرت را بطلب و با آن آخرت خود را تعمیر کن. به این معنی که نصیب تو از مال دنیایی که به تو روی آورده، مقدار بسیار اندکی است. همان مقداری است که می‌پوشی، می‌نوشی و می‌خوری. بقیه‌اش زیادی است، که برای غیر از خودت باقی می‌گذاری. پس از آنچه به تو داده‌اند به قدر کفایت بردار و باقی را از باب احسان به دیگران انفاق کن. همانطور که خدا از باب احسان به تو انفاق کرده، بدون اینکه تو مستحق و مستوجب آن باشی (طباطبایی، ۱۳۷۴ و: ۱۱۱). /امام علی در وصیت به امام حسن می‌فرماید: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ» (سید رضی، ۱۳۸۱: ۵۳۴). انفاق کردن، ترس از مرگ را نیز از بین می‌برد. «مردی از پیامبر خدا پرسید: چرا من مرگ را دوست ندارم، فرمود: آیا

مال داری. گفت بلی دارم. فرمود: پس مال‌ات را انفاق کن و مقدم بدار. گفت: توان آن را ندارم. فرمود: پس البته قلب مرد با مال اوست. اگر آن را مقدم بدارد، دوست دارد که به آن ملحق شود و اگر مؤخر بدارد و ندهد، دوست دارد که او هم با مال‌اش در دنیا بماند» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۳۰). بسیاری از انسان‌ها گمان می‌کنند، انفاق فقط به نفع کسی است که مورد انفاق قرار می‌گیرد. /امام علی می‌فرماید: «نیاز نیکوکاران به انجام- دادن کار نیک بیش از نیاز نیازمندان است؛ چون که پاداش، افتخار و نام نیک آن، از ایشان خواهد بود؛ پس هر وقت کسی کار نیکی می‌کند، نخست برای خود می‌کند، سپس برای دیگری؛ بنابراین نباید برای کاری که به سود خود انجام داده، خواستار سپاسگزاری از جانب دیگری باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ۵۹۷).

امام صادق هم فرمود: «اگر فقراء شما نبودند، توان‌گران شما وارد بهشت نمی‌شدند» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۱۷). در ضمن نقش مهم انفاق در گسترش امنیت و سلامت جامعه که از ضروریات اولیه حیات، برای هر انسانی است، نیز مطرح است (توسلی و صادقی، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۲: ۴۲).

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْقَائِنَا سَبِيلَ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَخْلُ وَ مِنْ يَخْلُ فَإِنَّمَا يَخْلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَسْأَلُوا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾

مفسران مراد از هلاکت را در ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْبَلُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (۲/ ۱۹۵) غلبه دشمنان بر مسلمانان بر اثر خودداری از صرف مال در راه جهاد و به طور کلی امتناع از انفاق کردن در راه خدا دانسته‌اند که در نهایت به ضعف مسلمانان و گسترش ناامنی در جامعه می‌انجامد و در نتیجه باعث انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۳). همچنین هدف اصیل انفاق، امر معنوی است؛ نه افزایش مال، اما مزید مال، از آثار روشن انفاق واجد شرایط است. ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْفَهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (۳۴/ ۳۹) به این معنا که خداوند جایگزینی اموال بخشیده شده را در دنیا و آخرت تضمین نموده است. در روایتی از پیامبر اکرم می‌خوانیم: کسی که یقین به عوض و جانشینی داشته باشد در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۴۰). /امام صادق هم فرمود: «انفاق کن و یقین داشته باش که خداوند جای آن را پر می‌کند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۱۲). /امیر مؤمنان می‌فرماید: «هرگاه تنگدست شدید

با صدقه دادن با خدا تجارت کنید» (سید رضی، ۱۳۸۱: ۶۸۲). امام رضا می فرماید: «پرداختن زکات، ادای شکر نعمت های خدا و امید بستن به آن فزونی ای است که در اثر طبیعت زکات به مال، عاید می شود و به مانند قطع کردن شاخه های زیادتر مو است که موجب فزونی انگور می گردد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ الف: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ج: ۱۸).

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۲۶۱/۲)

بر همین مبناست که انفاق در هر نوع، شرایط اقتصادی توصیه شده است:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...﴾ (۱۳۴/۳)

حتی افرادی با توان اقتصادی محدود، از دعوت الهی به انفاق مستثنی نگشته اند و امر الهی بر آن قرار گرفته، حتی کسانی که با تنگدستی روبه رو شده اند، از آنچه خداوند روزی ایشان ساخته، در حد وسع خود انفاق کنند. بنابراین رشد انسان، در سایه گذشت، ایثار، سخاوت، نوع دوستی، دلسوزی، صرفه جویی، الفت، تعاون، محبت و تفقد است. اگر همه مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان. در نتیجه خداوند تعالی چنین اراده فرموده که قوانینی از طریق ایثار و فداکاری و گذشت و انفاق برای کنترل غرائز، تهذیب نفوس و تربیت انسان ها قرار دهد و از این طریق انسان را که استعداد رسیدن به مقام خلیفه الهی دارد، به آن مقام منیع برساند.

نتیجه بحث

بر اساس کلام خداوند تعالی ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (۱۹/۵۱) همه دارایی های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهمی دارند. برای پرداخت این سهم، انسان باید شکر واقعی نعمت های خدادادی اش را به جا آورد که مهم ترین و مؤثرترین طاعت در زمینه نعمت ها، گذشت از دارایی های انسان، یعنی انفاق است. ایمان انسان در صورتی ریشه دار است که در عمل متجلی شود و انسان را از یک سو به خدا نزدیک کند و از سوی دیگر به بندگان اش. بدین صورت زیباترین و محکم ترین نوع ارتباط بین خالق و مخلوق شکل می گیرد و جامعه ای متعالی ایجاد می شود که در آن

تعدیل ثروت‌ها، کم کردن فاصله طبقاتی و از همه مهم‌تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی موج می‌زند. بنابراین ایجاد روحیه انفاق‌گری و نهادینه کردن آن در وجود انسان، با تبلور شکرگزاری حقیقی ممکن می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

الصحيفة السجادية.

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۶۲ش، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، جلد ۱، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۷۸ق، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، جلد ۲ و ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴الف، **لسان العرب**، تحقیق جمال الدین میردامادی، جلد ۲ و ۴ و ۱۰، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، جلد ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. ۱۳۶۱ق، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، جلد ۱۱، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. ۱۴۱۱ق، **حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار**، جلد ۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. ۱۳۶۶ش، **غرر الحکم ودرر الکلم**، شرح آقا جمال الدین خوانساری، جلد ۶، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ثقفی تهرانی، محمد. ۱۳۹۸ق، **تفسیر روان جاوید**، جلد ۲، تهران: انتشارات برهان.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، جلد ۶، تهران: کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، جلد ۱ و ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، جلد ۱ و ۴، بیروت: دار الکتاب العربی.
- شهید اول، محمد بن مکی. ۱۳۷۴ش، **چهل حدیث**، ترجمه محمدعلی کوشا، قم: نهانندی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۷۴ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱ و ۲ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۶ و ۱۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، علی بن حسن. ۱۳۷۴ش، مشكاة الأنوار، ترجمه عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران: عطارد.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، جلد ۲۰، تهران: فراهانی.
- طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، جلد ۳ و ۵، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، کتاب العین، جلد ۵، قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، سیدعلی اکبر. ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، جلد ۴ و ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قرشی، سیدعلی اکبر. ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، جلد ۹، تهران: بنیاد بعثت.
- قضاعی، محمد بن سلامة. ۱۳۶۱ش، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم)، تحقیق جلال الدین حسینی آرموی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. ۱۳۶۹ش، مواهب علیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۹ش، أصول الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، جلد ۱ و ۳، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۳۷۲ش، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، جلد ۴، ترجمه محمدرضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، جلد ۷۰ و ۷۵ و ۹۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی، سیدمحمدتقی. ۱۳۷۷ش، تفسیر هدایت، جلد ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۸۰ش، تفسیر روشن، جلد ۶ و ۴، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مظاهری، حسین. ۱۳۷۰ش، معارف اسلام در سوره یاسین، بی جا: صدر.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، جلد ۱۸، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مقالات

- آل رسول، سوسن و فاطمه شیرزاد راد جلالی. ۱۳۹۲ش، «ایمان مبنای نظام اخلاقی قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۹-۲۸.
- توسلی، محمد حسن و محمدمبین صادقی. بهار ۱۳۹۴، «آموزه‌های اسلامی پیشگیری از جرم»، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۲، صص ۴۲-۷۳.
- خارستانی، اسماعیل و فاطمه سیفی. پاییز ۱۳۹۳، «فلسفه انفاق در اسلام»، نشریه راهبرد توسعه، شماره ۳۹، ص ۱۳۲.

نهادینه کردن صفت انفاق در انسان از طریق شکرگزاری در بیان قرآن کریم/ ۳۵۱

شاه پسند، الهه و هدی تیزابی مشهدی. ۱۳۹۳ش، «بررسی تطبیقی دو مفهوم انفاق و نفاق در قرآن کریم»، فصلنامه مشکوة، شماره ۱۲۵، صص ۱۸-۳۱.

نهادینه کردن صفت انفاق در انسان از طریق شکرگزاری در بیان قرآن کریم/ ۳۵۳
